

دراسة عن المزاجات الاربعة في الاحاديث الطبية للأئمة الاطهار عليهم السلام ومقارنتها بعلم الاخلاط

ابوالفضل سعادي^١، حسن نقي زاده^{٢*}، سيد حسين سيدالموسوي^١

١- قسم المعارف الإسلامية، كلية الأديان والمعارف الإسلامية، جامعة فردوسي، مشهد، ايران.

٢- قسم العلوم القرآن والحديث، كلية الأديان والمعارف الإسلامية، جامعة فردوسي، مشهد، ايران.

* المراسلات الموجهة إلى السيد حسن نقي زاده؛ البريد الإلكتروني: naghizadeh@um.ac.ir

معلومات المادة

الوصول: ٢٨ جمادى الثاني ١٤٣٩

وصول النص النهائي: ٢١ شعبان ١٤٣٩

القبول: ٢٨ شعبان ١٤٣٩

النشر الإلكتروني: ٩ شوال ١٤٣٩

الملخص

خلفية البحث وأهدافه: واحدة من القضايا الأساسية في علم الاخلاط هي المزاجات الأربعة التي تشمل الصفراء والسوداء والبلغم والدم. ويُشاهد نفس هذه المواضيع في الأحاديث الطبية لأهل البيت عليهم السلام. فهنا يطرح سؤال انه هل المزاجات التي ذكرت في الروايات نفس المزاجات في الطب القديم؟ فالغرض من هذه الدراسة، الاجابة على هذا السؤال.

منهجية البحث: هذا البحث عبارة عن دراسة استعراضية مقارنة ومن نوع تحليل المضمون، حيث تم تبين المزاجات من منظور أحاديث أهل البيت عليهم السلام ومقارنتها بمنهج أبقراط في نظرية الاخلاط. لهذا الغرض تم استخدام الكتب المرجعية في الحديث وفي علم الاخلاط. تمت مراعاة جميع الموارد الأخلاقية في هذا البحث. وازافة الى هذا فإن مؤلفي المقالة لم يشيروا الى تضارب المصالح. **الكشوفات:** اظهرت الكشوفات أنه جاءت كلمة "الطبائع" اي "المزاجات" في الاحاديث بمعنى مكونات الجسد. وفقا لهذه الاحاديث إن مكونات الجسد الأربعة هي: الريح والمرارة والدم والبلغم. ولم يذكر في الاحاديث التي جاءت عن طبائع الانسان شيئ عن الصفراء والسوداء لكن يدرج بعض أصحاب الرأي، السوداء والصفراء تحت عنوان "مرة". نظرا للعناصر الأربعة الأساسية للكون يعني التراب والماء والهواء والنار فتتكون الاخلاط الأربعة (السوداء والبلغم والدم والصفراء) في الجسم وتنشأ مادة خاصة اخرى من الاخلاط الأربعة تحت عنوان الروح البخارية.

الاستنتاج: وفقا للنتائج، هناك أوجه الشبه بين ما طرح في علم الاخلاط تحت عنوان "الاخلاط الأربعة والروح البخارية" وبين ما ذكر في الاحاديث الطبية تحت عنوان الطبائع ومكونات جسم الإنسان.

الكلمات الرئيسية:

الحديث
الحديث الطبي
الطب
الطب القديم
الطبائع
علم الاخلاط

يتم استناد المقالة على الترتيب التالي:

Saadati A, Naghizadeh H, Seyed Mosavi SH. Studying the four temperaments in medical hadiths of Ahl al-Bayt (AS) and comparing the results with temperament medicine. J Res Relig Health. 2018; 4(3): 118- 128.

تبیین طبایع چهارگانه در احادیث طبی اهل بیت (ع) و مقایسه‌ی آن با طب اخلاقی

ابوالفضل سعادت^۱، حسن نقی‌زاده^{۲*}، سید حسین سیدموسوی^۱

۱- گروه معارف اسلامی، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۲- گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
*مکاتبات خطاب به آقای حسن نقی‌زاده؛ رایانامه: naghizadeh@um.ac.ir

اطلاعات مقاله

دریافت: ۲۶ اسفند ۹۶

دریافت متن نهایی: ۱۸ اردیبهشت ۹۷

پذیرش: ۲۵ اردیبهشت ۹۷

نشر الکترونیکی: ۲ تیر ۹۷

چکیده

سابقه و هدف: یکی از مباحث مبنایی در طب اخلاقی طبایع چهارگانه است که شامل بلغم، سودا، صفرا و خون می‌شود. همین عناوین در احادیث طبی اهل بیت (علیهم السلام) نیز به چشم می‌خورد. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا طبایع که در احادیث مطرح شده، همان طبایع طب سنتی است؟ این پژوهش برای پاسخ به همین سؤال سامان یافته است.

روش کار: این پژوهش مطالعه‌ی تبیینی - تطبیقی، از نوع تحلیل محتوا است که در آن «طبایع» از منظر احادیث اهل بیت (ع) تبیین؛ و با دیدگاه بقراط در مکتب طب اخلاقی مقایسه شده است. برای این منظور از کتب مرجع در حدیث و طب اخلاقی استفاده شده است. در این پژوهش همه‌ی موارد اخلاقی رعایت شده است. علاوه بر این، نویسندگان مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی گزارش نکرده‌اند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که در احادیث، واژه‌ی «طبایع» به معنای ترکیب‌های وجودی انسان به کار رفته است. طبق این احادیث، ترکیب‌های چهارگانه‌ی وجودی انسان عبارت است از: «ریح، مرّه، خون و بلغم». در احادیثی که طبایع انسان در آن بیان شده، عنوان صفراء و سوداء مشاهده نشده است؛ در عین حال، برخی از صاحب‌نظران سوداء و صفراء را زیر عنوان کلی «مرّه» جای می‌دهند. در طب اخلاقی با توجه به چهار عنصر اصلی خاک، آب، هوا و آتش؛ اخلاط چهارگانه‌ی سوداء، بلغم، خون و صفراء در بدن شکل می‌گیرد و ماده‌ی بسیار لطیف دیگری نیز با عنوان «روح بخاری» از اخلاط اربعه به وجود می‌آید.

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، بین آنچه در طب اخلاقی با عنوان «اخلاط اربعه و روح بخاری» مطرح شده و آنچه در احادیث طبی با عنوان طبایع و ترکیب وجودی انسان ذکر شده است؛ مشابهت‌هایی مشاهده شد.

واژگان کلیدی:

حدیث

حدیث طبی

طب

طبایع

طب اخلاقی

طب سنتی

استناد مقاله به این صورت است:

Saadati A, Naghizadeh H, Seyed Mosavi SH. Studying the four temperaments in medical hadiths of Ahl al-Bayt (AS) and comparing the results with temperament medicine. J Res Relig Health. 2018; 4(3): 118- 128.

علم طب به سان علوم دیگر دارای مبانی، فلسفه و روش خاص خود است؛ همچنان که در برخی علوم مکاتب متعددی وجود

مقدمه

مطابق معنای طبایع در طب اخلاقی دانست یا نه؟ پاسخ به این سؤال‌های مبنایی می‌تواند کمک کند تا دیگر احادیث طب به مدد آنها و در پرتو این فهم از طبایع معنا شود؛ چرا که نظریه‌ی طبایع یکی از مباحث اساسی در فهم احادیث طب است، چنانکه یکی از مبانی طب اخلاقی (طب سنتی) نیز محسوب می‌شود و مباحث زیادی نیز با نظریه‌ی طبایع ارتباط دارند مانند خواص خوراکی‌ها که بر اساس طبایع بیان شده‌اند و نیز درمان بیماری‌ها که بر پایه‌ی اعتدال طبایع استوار گشته است.

این مقاله ضمن تلاش در جهت مفهوم‌شناسی طبایع در منابع لغت‌شناسان و نیز در گستره‌ی احادیث، کوشیده است تا مفهوم اصطلاحی آن را در طب بقراطی بیان؛ و آن را با مفهوم اصطلاحی طبایع در احادیث اهل بیت (ع) مقایسه کند. بدین منظور احادیث اهل بیت (ع) از دید تاریخی (برای بررسی معنای لغوی) مطالعه و از نظر سندی و محتوایی ارزیابی شد و در پرتو نقد سندی و محتوایی احادیث، دیدگاه احادیث استخراج شد تا بتوان مفهوم طبایع را در احادیث با مفهوم طبایع در طب سنتی مقایسه کرد و میزان تفاوت و مشابهت هر دو را نشان داد. البته مشابهت مفاد برخی احادیث طب با مفاد طب سنتی اشکالی ندارد و دلیلی بر رد حدیث نیست؛ اگر چه برخی حدیث‌پژوهان اهل سنت یکی از عوامل رد حدیث را شباهت حدیث به سخنان پزشکان می‌دانند (۶)، طبق دیدگاه برگزیده‌ی این مقاله، صرف مشابهت نمی‌تواند مستندی برای رد حدیث در نظر گرفته شود، بلکه باید دیگر ادله‌ی سندی و دلالتی نیز مدنظر قرار گیرد.

روش کار

این پژوهش مطالعه‌ی تبیینی - تطبیقی، از نوع تحلیل محتوا است. بدین منظور ابتدا «مفهوم طبایع» از کتب مرجع واژه‌شناسی در زبان عربی یعنی «لسان العرب»، «معجم مقاییس اللغه» و «العین» استخراج شد. برای نشان دادن مفهوم اصطلاحی طبایع در حدیث نیز از نرم‌افزار جامع احادیث نور و برای بررسی سند احادیث از نرم‌افزار درایه‌النور مرکز تحقیقات کامپیوتری نور بهره برده شد و با توجه به آن، صحت داشتن و نداشتن حدیث ذکر شد. برای بررسی محتوایی احادیث نیز مجموعه‌ی آنها یک خانواده‌ی حدیثی در نظر گرفته شد و با توجه به قواعد فقه الحدیث بررسی محتوایی احادیث صورت گرفت. برای درک مفهوم اصطلاحی طبایع در طب اخلاقی نیز به کتب اصلی «کتاب جالینوس فی

دارد و هر گروه بر اساس مبنای خود عمل می‌کند، در علم طب نیز چنین است و مکاتب مختلفی در طب وجود دارد که هر کدام از این مکاتب دارای مبانی، روش و نظام خاص خود است. امروزه که پزشکی رایج^۱ در همه جا نفوذ پیدا کرده است، مکاتب طب دیگر با عنوان طب مکمل یا جایگزین^۲ مطرح می‌شود که یکی از این مکاتب، مکتب طب اخلاقی است که در گذشته به‌ویژه در ایران و یونان رواج داشته؛ و تا حدود ۱۰۰ سال پیش نیز در دنیا و از جمله کشورهای غربی رایج بوده است. امروزه این مکتب در ایران با عنوان طب سنتی ایرانی شناخته می‌شود و تلاش‌هایی برای احیاء و بازنگری و مستندسازی علمی آن در حال انجام است؛ چنانکه غفاری و همکاران دلایل احیاء و توسعه‌ی طب سنتی ایران را بیان کرده‌اند (۱) و ناصری و همکاران به ضرورت توسعه‌ی طب سنتی و مکمل از دیدگاه سازمان بهداشت جهانی پرداخته‌اند (۲) و مظفرپور و همکاران نیز برای معرفی الگوی طب تلفیقی، به بررسی تفاوت مبانی طب سنتی ایران با طب رایج پرداخته‌اند (۳).

از طرفی گزاره‌های بسیاری در لابه‌لای متون اسلامی به حوزه‌ی طب مربوط می‌شود که در ابعاد بهداشتی، درمانی، تغذیه و ... بیان شده است. واقعیت‌های تاریخی نیز نشان‌دهنده‌ی آن است که برخی اصحاب ائمه (ع) دارای کتاب‌هایی مستقل با نام «کتاب الطب» بوده‌اند؛ ولی توجه جدی و ویژه‌ی به این گنجینه‌ها نشده است (۴). برای نمونه در رجال نجاشی در شرح حال «أحمد بن محمد بن الحسن بن الحسن بن دول القمی» آمده است که ایشان صد کتاب نوشته است؛ از جمله: کتاب الطبایع و کتاب الطب (۴). این در حالی است که از دیدگاه تشیع علم امام علمی موهبتی است، چنانکه در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است (۵). بنابراین، نظریه‌ی طبایع نیز در کتب حدیثی مطرح بوده است و از این جهت لازم است مانند احادیث دیگر از نظر سندی و محتوایی بررسی شود. چرا که این دسته از احادیث نیز در طول زمان از آفات نقل حدیث مانند جعل و تحریف مصون نمانده است؛ از این‌رو، استقصاء این احادیث و نقد و بررسی آنها و مقایسه با طب اخلاقی که در زمان صدور حدیث رایج بوده است، می‌تواند به برخی سؤال‌ها در این زمینه پاسخ دهد. پرسش‌هایی نظیر اینکه دیدگاه احادیث در موضوع طبایع چیست و احادیث طبایع، چه معنایی برای آن در نظر گرفته است؟ آیا می‌توان معنای آن را

^۱) Conventional Medicine

^۲) Complementary And Alternative Medicine

یافته‌ها

الأسطقسات علی رأی أبقراط» و «شرح فصول أبقراط» مراجعه؛ و مفهوم طبایع با توجه به این منابع بیان شد. در خاتمه دیدگاه حاصل از نقد و بررسی احادیث موضوعی طبایع با دیدگاه طب اخلاقی مقایسه شد. در طی اجرای پژوهش، ملاحظات اخلاقی نیز رعایت شد.

بررسی مفهوم‌شناسی واژه‌ی طبایع حاکی از آن بود که این واژه در لغت از ریشه‌ی «طبع» گرفته شده و واژه‌ی طبایع جمع «الطَّبِيعَة» است (۷). اصل واژه‌ی «طبع» چنانکه ابن فارس گفته؛ عبارت از چیزی است که نهایت شیء است (۸). این واژه در معانی گوناگونی به کار رفته است؛ فراهیدی و ابن منظور در کتب لغت خویش این معانی را برشمرده‌اند. چنانکه در «العین» آمده است؛ طبع در معانی گوناگونی مانند: سرشت و خلقت انسان، سنجیه و خلق و خوی، مهر نهادن و پایان دادن و ... استعمال شده است (۹). ابن منظور در لسان‌العرب نیز در توضیح این واژه به درازا سخن گفته و معانی مختلف آن را در لغت عرب بررسی کرده است و یکی از معانی آن را نیز طبیعت‌هایی دانسته که خداوند انسان‌ها را بر اساس آنها خلق می‌کند (۱۰). بنابراین، طبایع در لغت به معنای همان ترکیب‌های وجودی انسان است. وقتی امری ذاتی باشد، از آن به طبع و سرشت تعبیر می‌شود؛ چنانکه وقتی درباره‌ی فردی گفته می‌شود: بدخلقی یا کرامت فلانی ذاتی است چنین تعبیر می‌کنند که «فلان مطبوع علی خلق سیء؛ و علی خلق کریم» (۹).

کاربرد لغوی واژه‌ی «طبایع» در احادیث

با توجه به جستجویی که در نرم‌افزار جامع احادیث انجام شد (۱۱)، می‌توان ادعا کرد که واژه‌ی «طبایع» در حدیث نیز به معنای ترکیب‌های وجودی انسان به کار رفته است، چنانکه در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که مردم از تغییر آب و فساد طبایع خود به رسول خدا (ص) شکایت کردند: «[قال] أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ شَكُّوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) تَغْيِيرَ الْمَاءِ وَ فَسَادَ طَبَائِعِهِمْ...» (۱۲ و ۱۳)؛ ظاهراً مراد از طبایع در این حدیث وضعیت مزاجی است؛ یعنی وقتی افراد دچار سوء مزاج یا به زبان عرب «فساد طبایع» می‌شوند، گفته می‌شود: «مزاجشان به هم ریخته است». در این حدیث دو قرینه‌ی شکایت مردم و تغییر الماء نیز گواه این مدعا است. احتمال دیگر در معنای فساد طبایع در این حدیث همان نداشتن اعتدال و بر هم خوردن طبایع است. این امر بر این مبنای طبیعتی است که

منشأ بیماری به هم خوردن طبایع است و برای صحت باید به اعتدال برگردد. در هر حال، معنای طبایع روشن است و نشان‌دهنده‌ی آن است که معنای آن در نزد مخاطبان نیز مشخص بوده است، اگر چه فساد طبایع قابلیت هر دو معنا را دارد.

در روایت دیگری به این نکته اشاره شده است که تکرار یک عمل موجب نهادینه شدن آن در وجود انسان می‌شود، به گونه‌ی که جزئی از ترکیب وجودی او می‌شود. طبق این روایت که سند آن صحیح است، امام بیان فرموده‌اند که اگر کسی در موردی زبان به دروغ گشود «کذآب» خوانده نمی‌شود، بلکه اگر دروغ در او نهادینه شد، کذآب نامیده می‌شود؛ گویا به علت دروغ‌گویی زیاد، طبیعت و سرشت چنین کسی عوض می‌شود، تو گویی دروغ جزئی از ساختار وجودی او به حساب می‌آید (۱۴).

در حدیثی دیگر که به مسئله‌ی انتخاب دایه برای شیر دادن فرزند مربوط است، آمده است: زن نابخرد را برای شیردادن فرزند انتخاب نکنید، چرا که شیر وی بر طبیعت شیرخوار چیره می‌گردد «فَإِنَّ اللَّبَّ يَغْلِبُ الطَّبَاعَ» و کودک شیرخوار با استفاده از همان شیر رشد می‌کند (۱۵ و ۱۶).

«طبایع» در این حدیث ممکن است به معنای ترکیب وجودی انسان باشد. اگر چه در برخی از کتب لغت، طبع به معنای ترکیب وجودی انسان از نظر اخلاقیات مطرح شده است (۱۰)، لیکن ممکن است جنبه‌ی اخلاقی موضوعیت نداشته باشد و ترکیب عام مدنظر باشد، چنانکه در حدیث دیگری حضرت امیرالمومنین (ع) فرمودند: همچنان که برای ازدواج انتخاب می‌کنید، برای شیر دادن فرزند نیز انتخاب کنید، چرا که شیر دادن طبیعت را تغییر می‌دهد (۱۶).

در حدیث دیگری، طبایع به معنای طبیعتی آن مدنظر قرار گرفته است و رسول خدا (ص) بیان فرموده‌اند که عسل و سیاه دانه خاصیت اعتدال کامل دارد، به گونه‌ی که نه به سوی سردی می‌گراید، نه به سوی گرمی و نه به سوی هیچ یک از طبایع اربعه؛ موادی که کاملاً معتدل است و در هر جا واقع شود موجب شفا است: «هَذَا لَا يَمِيلَانِ إِلَى الْحَرَارَةِ وَ الْبُرُودَةِ وَ لَا إِلَى الطَّبَائِعِ وَ إِنَّمَا هُمَا شِفَاءٌ حَيْثُ وَقَعَا» (۱۷).

در حدیث دیگری که سند آن هم صحیح است «طبایع» به معنای طبیعتی آن ذکر شده است؛ در این حدیث عمار ساباطی نقل می‌کند که همراه امام صادق (ع) بودم که نوعی رطب آوردند، ایشان آن رطب را میل می‌فرمود و آب نیز می‌نوشید، حضرت ظرف را به من هم تعارف کرد و من خوش نداشتم که

را که از آن به وجود می‌آید خون، بلغم، صفراء و سوداء می‌داند. در عصر بقراط، در مورد اشیاء و منشأ آن نظرهای گوناگونی وجود داشت؛ برخی آب را منشأ اشیاء می‌دانستند، برخی آتش و برخی نیز هوا را. اما ظاهراً بقراط و جالینوس این رأی را قبول نداشتند و به عنصر واحد در خلقت اشیاء قائل نبودند چنانکه در «کتاب جالینوس فی الأسطیقات علی رأی أبقرات» آمده است: «همه‌ی کسانی که گمان می‌کنند آب عنصر اصلی اشیاء است، یا کسانی که یکی از عناصر دیگر را تنها عنصر اصلی می‌پندارند، علاوه بر اینکه نظر شنیدی است، مخالف آن چیزی است که مشاهده می‌شود و از این جهت نیازی به نقض این نظر نیست» (۲۲) و اعتقاد به اصل واحد در اشیاء در دیدگاه بقراط موجب از بین رفتن اصول طب خواهد شد (۲۲).

با توجه به این اختلاف مبنا، ترکیب وجود آدمی نیز در طب اخلاطی با اختلاف نظر همراه بود؛ برخی پزشکان انسان را از یک ماده و برخی دیگر او را مرکب می‌دانستند (۲۲). بقراط به تبع نظریه‌ی فلسفی خود در منشأ اشیاء، معتقد بود بن‌مایه‌های چهارگانه‌ی که جسم انسان از آن تشکیل شده است عبارت است از: آتش، آب، هوا و خاک. وی به ترکیب جسم آدمی قائل بود و نظریه‌ی ماده واحد را نمی‌پذیرفت و بر اساس آن اخلاط چهارگانه‌ی بلغم، سوداء، صفراء و خون را تبیین می‌کرد که پزشکان نیز در دوره‌ی تمدن اسلامی این نظریه را پذیرفته‌اند و در ارجوزه منسوب به بوعلی سینا چنین به نظم درآورده شده است:

الجسم مخلوق من الأمشاج مختلفات اللّون و المزاج
من بلغم و مرّه صفراء و من دم و مرّه سوداء (۲۳)

بنابراین مبنای اصلی در طب اخلاطی که نظام طب اخلاطی بر پایه‌ی آن استوار می‌شود، مبنای عناصر اصلی است که عبارت است از: خاک، آب، هوا و آتش (۲۴ و ۲۵). بنابر این نظریه، این عناصر اربعه از راه غذا وارد بدن می‌شود و پس از هضم اولیه در دهان به معده می‌رسد و در آنجا هضم ثانوی انجام می‌گیرد و به کیلوس تبدیل می‌شود. کیلوس به وسیله‌ی دیوار معده جذب می‌شود و به کبد می‌رسد (۲۶) تا اخلاط اربعه‌ی صفراء، سوداء، بلغم و خون شکل گیرد. این اخلاط اربعه خود منشأ ماده‌ی لطیف دیگری می‌شوند که ماهیت آن «جرم لطیف حار» است و از آن به «روح بخاری» تعبیر شده است (۲۶). ابن سینا روح بخاری را جسم لطیف و نافذی دانسته که در همه‌ی اعضاء بدن نفوذ می‌یابد و از اخلاط تشکیل می‌شود (۲۷). وی در رساله‌ی «الادویه القلبیه» بیان کرده است که خداوند آن را از اجزاء لطیف و بخاری اخلاط خلق کرده است: «خلق الروح من لطیف

تعارف ایشان را رد کنم، لذا نوشیدم. این کار چند بار تکرار گردید تا اینکه گفتم: من بلغم دارم و به اهرن که پزشک حجاج است مراجعه کرده‌ام و او دستور داده که هفت عدد خرما قبل از خواب بخورم و آب نیز ننوشم. من نیز انجام دادم، اما نمی‌توانستم اخلاط و آب دهانم را بیندازم؛ لذا به پزشک شکایت کردم. او گفت که آب کم بنوش و پرهیز داشته باش تا اینکه مزاجت معتدل شود، من نیز انجام دادم. حضرت فرمود: اما من اگر آب ننوشم دیگر خرما خوردن برایم اهمیتی ندارد (۱۷). عبارت «تا اینکه مزاجت معتدل شود»؛ «حتی تعادل طبیعتک» در این حدیث نوعی درمان است که در طب اخلاطی بوده است و راوی آن را از طبیب مخصوص حاکم نقل می‌کند. عبارت «من بلغم دارم»؛ «اَنّی صاحبُ بلغم» نیز نشان‌دهنده‌ی رواج طب اخلاطی در بین مردم است، به گونه‌ی که راوی بدون هیچ توضیحی بیماری‌اش را به بلغم نسبت می‌دهد؛ گویا این معنا برای مخاطب روشن بوده و درمان بیماری با اعتدال طبایع نیز مرسوم بوده است؛ چنانکه عبارت «حتی تعادل طبیعتک» نشان‌دهنده‌ی آن است.

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) به اعتدال طبایع اشاره؛ و بیان شده است که چهار چیز طبیعت انسان را تعدیل می‌کند: انار منطقه‌ی شام (یا عراق)، غوره‌ی پخته شده، بنفشه و کاسنی (۱۷ و ۱۸)؛ و در حدیثی دیگر نیز امام جواد (ع) بادنجان را مناسب طبع شمرده‌اند (۱۸). احادیث دیگری نیز ذکر شده که به تبیین طبایع چهارگانه پرداخته است. در حدیثی امام رضا (ع) طبایع جسم را چنین برشمرده‌اند: هوا که عفونت و درد را از جسم خارج می‌کند؛ زمین که خشکی و حرارت تولید می‌کند؛ غذا که خون تولید می‌کند و آب که بلغم تولید می‌کند (۱۹). در حدیث دیگری بلغم دشمن مجادله‌گر؛ خون عبدی که گاهی مولایش را به قتل می‌رساند؛ هوا پادشاهی که باید با آن مدارا کرد و مرّه به مثابه‌ی زمینی دانسته شده که همچون زمین به هنگام لرزش، آنچه روی آن است، می‌لرزد (۲۰). در حدیث دیگری خون، مرّه و بلغم انواع درد برشمرده شده و درمان هر یک از آنها نیز بیان شده است: حجامت علاج درد خون؛ حمام درمان بلغم؛ و مسهل نیز درمان مرّه ذکر شده است (۲۱).

معنای اصطلاحی طبایع در طب اخلاطی

مفهوم طبایع در طب اخلاطی نیز حاکی از آن است که با وجود اختلاف دیدگاه حکمای این طب، بر اساس دیدگاه مشهور (دیدگاه بقراط، جالینوس و تابعان آنها)، بن‌مایه‌های چهارگانه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی جسم «آتش، آب، هوا و خاک» است و اخلاطی

الاخلاط و بخاریتها» (۲۸).

بحث

بررسی معنای اصطلاحی طبایع در گستره‌ی احادیث و مقایسه‌ی آن با طب اخلاطی

پس از بیان مفهوم طبایع در طب مزاجی و احادیث طبی، لازم است احادیث مرتبط با طبایع مطرح و آنگاه نقد و بررسی شود و در موارد تعارض به رفع تعارض آنها پرداخته شود. البته اختلاف برخی روایات از نوع اختلاف بدوی و ظاهری است که با تأمل در موضوع هر یک از روایات یا کشف رابطه‌ی بین آنها با یکدیگر و نیز درک شرایط مخاطب و عناصر دیگری از این دست رفع خواهد شد (۲۹). بدین منظور احادیث مرتبط با ترجمه‌ی آزاد نقل؛ و متن هر حدیث هم به‌طور کامل ذکر شده است.

حدیث اول

«مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) يَقُولُ طَبَائِعُ الْجِسْمِ عَلَىٰ أَرْبَعَةٍ فَمِنْهَا الْهَوَاءُ الَّذِي لَا تَحْيَا النَّفْسُ إِلَّا بِهِ وَ يَنْسِيمِهِ وَ يُخْرِجُ مَا فِي الْجِسْمِ مِنْ دَاءٍ وَ عُفُونَةٍ وَ الْأَرْضُ الَّتِي قَدْ تُوَلِّدُ الْبَيْسَ وَ الْحَرَارَةَ وَ الطَّعَامُ وَ مِنْهُ يَتَوَلَّدُ الدَّمُ أَلَّا تَرَىٰ أَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْمَعْدَةِ فَتُعَذِّبُهُ حَتَّىٰ يَلِينَ ثُمَّ يَصْفُو فَتَأْخُذُ الطَّبِيعَةُ صَفْوَهُ دَمًا ثُمَّ يَنْحَدِرُ الثَّقُلُ وَ الْمَاءُ وَ هُوَ يُؤَلِّدُ الْبَلْغَمَ» (۱۹).

طبق مفاد این حدیث، ترکیب‌های جسم انسان شامل هوا، زمین، غذا و آب است. هوا درد و عفونت بدن را خارج می‌کند. زمین خشکی و حرارت تولید می‌کند. غذا خون تولید می‌کند و آب نیز بلغم. در سند این حدیث، «ابن سنان» نیز هست و با وجود اختلاف رجالیون درباره‌ی ابن سنان، جمع‌بندی محققان درایه‌ی النور بر صحت سند این حدیث استوار شده است (۳۰).

در این حدیث ترکیب جسم انسان از آب، هوا، غذا و زمین دانسته شده است و اگر مفاد این حدیث با عناصر اصلی در طب اخلاطی (خاک، آب، هوا و آتش) مقایسه شود، نتیجه‌ی حاصل نخواهد شد، چرا که در این حدیث ترکیب جسم انسان از هوا، زمین، غذا و آب ذکر شده است و حال آنکه در طب اخلاطی عناصر اصلی عبارت است از: خاک، آب، هوا و آتش. روشن است که این دو با هم متفاوتند. حتی اگر ما زمین را به معنای خاک بگیریم، باز هم مشکل حل نخواهد شد، چرا که در این حدیث غذا هم یکی از تشکیل‌دهنده‌های جسم انسان ذکر شده است و حال آنکه در طب اخلاطی عناصر اربعه (خاک، آب، هوا و آتش) از راه غذا وارد بدن می‌شود و سپس به اخلاط چهارگانه (سوداء، بلغم، خون و آتش) تبدیل می‌شود.

بنابراین با دیدگاه طب اخلاطی باید گفت که در این حدیث از یک سو سه عنصر آب، هوا و زمین از چهار عنصر اصلی آب، خاک، هوا و آتش ذکر شده؛ و از سویی دیگر فقط دو مورد از اخلاط اربعه‌ی مشهور یعنی خون و بلغم ذکر شده است. از میان شارحان حدیث، فیض کاشانی به این نکته توجه داشته است؛ ایشان در کتاب وافی در بیان این روایت طبایع جسم را با اخلاط طب سنتی تطبیق داده؛ و این تعبیر را که «زمین باعث حرارت و خشکی است»؛ تعبیر به ملازم توصیف نموده است؛ یعنی امام (ع) از سوداء و صفراء به حرارت و خشکی تعبیر کرده‌اند (۳۱). البته فیض کاشانی با عبارت «کأنه» نشان داده است که تطبیق مفاد حدیث با اخلاط اربعه‌ی مشهور در طب اخلاطی را یقینی نیست و در حقیقت با نوعی تأویل می‌توان معنای حدیث را با اخلاط اربعه‌ی طب اخلاطی سازگار نمود. صاحب مجمع‌البحرین نیز در انتهای معنایی که برای طبع در قرآن و حدیث برشمرده است، مزاج انسان را از آن رو که مرکب از اخلاط اربعه است، یکی از معانی طبیعت دانسته و حرارت و خشکی زمین را اشاره به سودا و صفرا گرفته است (۳۲). علامه مجلسی نیز همین نظر را بازگو می‌کند (۳۳) و (۳۴).

حدیث دوم

«أَبِي رَجْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ اللَّهُ عَنْ غَيْرٍ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي طَاهِرٍ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الطَّبَائِعُ أَرْبَعٌ، فَمِنْهُنَّ الْبَلْغَمُ وَ هُوَ حَصَمٌ جَدِلٌ، وَ مِنْهُنَّ الدَّمُ وَ هُوَ عَيْدٌ وَ رَبَّمَا قَتَلَ الْعَبْدُ سَيِّدَهُ، وَ مِنْهُنَّ الرَّيْحُ وَ هِيَ مَلِكٌ يُدَارِي، وَ مِنْهُنَّ الْجِرَّةُ وَ هِيَ هَاتِ وَ هِيَ الْأَرْضُ إِذَا ارْتَجَّتْ ارْتَجَّ مَا عَلَيْهَا» (۲۰).

در این حدیث صدوق از امام رضا (ع) نقل کرده که طبایع عبارت است از: «بلغم، خون، ریح و مره». این حدیث بیان می‌دارد که «بلغم» دشمنی مجادله‌گر است؛ «خون» مانند برده است، چه بسا بنده مولای خود را به قتل رساند؛ «ریح» پادشاهی است که مدارا می‌کند (یا اینکه باید با او مدارا کنند) و «مره» همانند زمین است که چون بلرزد، هر آنچه بر روی آن قرار دارد نیز بلرزد. سند این حدیث به علت عبارت «عن غیر واحد» در سند آن، مرسل و ضعیف است؛ ولی مفاد آن مؤید حدیث کافی (حدیث اول) است که از نظر سندی صحیح است.

حدیث سوم

«عَنْ ابْنِ الْمُثَنَّى، عَنِ الْحُمَيْرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَرَفْنَا الْمَرْءَ قِيمَتَهُ أَنْ يُعْرِفَهَا بِأَرْبَعِ طَبَائِعٍ وَ أَرْبَعِ دَعَائِمٍ وَ أَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ

حدیث پنجم

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنْ جَابِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): ... الرِّيحُ فِي الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ فِي الْبَدَنِ مِنْ نَاحِيَةِ الشَّمَالِ قَالَ وَ الْبَلْغَمُ فِي الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ فِي الْبَدَنِ مِنْ نَاحِيَةِ الصَّبَا قَالَ وَ الْمِرَّةُ فِي الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ فِي الْبَدَنِ مِنْ نَاحِيَةِ الدُّبُورِ قَالَ وَ الدَّمُ فِي الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ فِي الْبَدَنِ مِنْ نَاحِيَةِ الْجَنُوبِ» (۳۳).

در این حدیث و حدیث مشابهی، تأثیر بادهای در طبایع اربعه بیان شده است؛ بدین صورت که ریح از ناحیه شمال است، بلغم از ناحیه صبا، مرّه از ناحیه دیور (به معنای پشت سر و مخالف صبا) و خون از ناحیه جنوب (۳۳). همچنین در این حدیث طبایع اربعه به خون، بلغم، ریح و مرّه تطبیق داده شده است.

نتیجه گیری

با توجه به احادیث مذکور، ترکیب‌های وجودی انسان از بلغم، مرّه، خون و ریح تشکیل شده است. در دیدگاه مشهور در طب اخلاطی (دیدگاه بقراط، جالینوس و تابعان آنها)؛ عناصر اصلی آتش، آب، هوا و خاک، از راه غذا وارد بدن می‌شوند و پس از طی مراحل، چهار خلط اصلی بدن را می‌سازند که عبارت است از: سوداء، بلغم، خون و صفراء. این چهار خلط خود موجب به وجود آمدن «روح بخاری» می‌شوند که از نوع جسم لطیف است. این جسم دارای لطافت خاصی است که به آن امکان نفوذ در منافذ کوچک می‌دهد و در همه‌ی بدن نیز وجود دارد. باید توجه داشت که در طب اخلاطی بر همین اساس، مزاج انسان‌ها نیز تعریف شده است و مزاج‌های گوناگون شکل می‌گیرد و انسان‌ها مزاج‌های متعدد پیدا می‌کنند و گاهی از این مزاج به طبع نیز یاد می‌شود. اما ذکر این نکته لازم است که در این پژوهش این معنا از طبایع (مزاج‌های متفاوت انسان‌ها) مد نظر نیست، بلکه منظور از طبایع ترکیب‌های وجود انسان است؛ چنانکه در احادیث به همین معنا استعمال شده است. در این صورت می‌توان گفت احادیث متعددی درباره‌ی ترکیب وجودی انسان نقل شده است. در این احادیث، ترکیب وجودی انسان «بلغم، مرّه، خون و ریح» بیان شده است و اگر صفراء و سوداء زیر عنوان «مرّه» قرار گیرند در این صورت می‌توان گفت ترکیب وجودی انسان شامل: «بلغم، مرّه (سوداء و صفراء)، خون و ریح» خواهد بود. این ترکیب با آنچه در طب اخلاطی زیر عنوان اخلاط اربعه (بلغم، سوداء، صفرا و خون) و نیز روح بخاری بیان می‌شود، مشابهت‌هایی دارد.

فَطَبَائِعُهُ الدَّمُ وَ الْمِرَّةُ وَ الرِّيحُ وَ الْبَلْغَمُ وَ دَعَائِمُهُ الْعَقْلُ وَ مِنْ الْعَقْلِ الْفُطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ وَ آكَانُهُ النُّورُ وَ النَّارُ وَ الرُّوحُ وَ الْمَاءُ فَأَبْصَرَ وَ سَمِعَ وَ عَقَلَ بِالنُّورِ وَ أَكَلَ وَ شَرِبَ بِالنَّارِ وَ جَامَعَ وَ تَحَرَّكَ بِالرُّوحِ وَ وَجَدَ طَعْمَ الدُّوقِ وَ الطَّعْمَ بِالمَاءِ فَهَذَا تَأْسِيسُ صُورَتِهِ...» (۳۵).

طبق مفاد این حدیث ارزش انسان به شناختن چهار طبیعت، چهار ستون و چهار رکن است. طبایع خون، مرّه، ریح و بلغم؛ ستون‌ها عقل، فهم، حفظ و علم؛ و ارکان نور، آتش، روح و آب است.

اگر چه این حدیث مرسل و مرفوع است، باز هم طبایع به همان سبک حدیث رضوی توصیف شده است، هر چند ارکان چهارگانه را نور، آتش، روح و آب برشمرده است. بنابراین مؤیدی برای این مدعا است که طبایع چهارگانه در احادیث همان است که در حدیث صحیح کافی (حدیث اول) آمده است.

حدیث چهارم

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَ الدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ فَأَمَّا الدَّاءُ فَالدَّمُ وَ الْمِرَّةُ وَ الْبَلْغَمُ فَدَوَاءُ الدَّمِ الْحِجَامَةُ وَ دَوَاءُ الْبَلْغَمِ الْحَمَامُ وَ دَوَاءُ الْمِرَّةِ الْمَشِي» (۳۶).

در این حدیث خون، مرّه و بلغم جزء انواع درد برشمرده شده؛ و درمان هر یک از آنها نیز بیان شده است: حجامت علاج درد خون، حمام درمان بلغم؛ و مسهل نیز درمان مرّه ذکر شده است. ممکن است منظور از درد بودن خون، مرّه و بلغم به هم خوردن اعتدال آنها باشد، به گونه‌یی که یکی از آنها بر جسم غالب شود؛ در این صورت اگر بلغم اعتدال طبایع را بر هم زد، می‌توان برای بازگرداندن اعتدال طبایع از حمام بهره برد؛ و اگر مرّه عامل نامتعادل بودن باشد، برای درمان، مسهل مفید است و اگر خون بر هم زنده‌ی تعادل باشد، حجامت کارساز است.

در این حدیث ذکری از طبع ریح و درمان آن نشده است، اما دیگر طبایع و درمان آنها بیان شده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که این حدیث با احادیثی که طبایع چهارگانه را بیان می‌کند، همسان نیست؛ چرا که سه طبع را بیان می‌کند. اما اگر قائل باشیم که حدیث در مقام بیان طبایع نیست و عدد «سه» نیز موضوعیت ندارد، می‌توان حدیث را توجیه کرد؛ هر چند با توجه به ضعف سندی و تعارض اولیه این حدیث قابلیت استناد در موضوع تبیین طبایع را ندارد. چرا که این حدیث سند ندارد و بدون سند به رسول الله (ص) استناد داده شده؛ و سند آن حذف شده است. بنابراین از نظر سندی ضعیف است. البته این حدیث در منابع دیگر نیز آمده است، اما در این منابع هم مرسل ذکر شده است (۲۱، ۳۵ و ۳۷).

محدودیت‌های پژوهش

با وجود حجم زیاد احادیث مربوط به سلامت، کمبود پژوهش‌هایی که این احادیث را از نظر سندی و فقه‌الحدیثی بررسی کرده باشد، به چشم می‌خورد؛ از این رو، محققان این حوزه از نظرات دیگر پژوهشگران بی‌بهره‌اند و همین امر احتمال خطا را افزایش می‌دهد. این محدودیت درباره‌ی موضوع این نگاره نیز صادق بود؛ چرا که پژوهشی که طبایع و موضوعات مرتبط با آن را در احادیث بررسی کرده باشد، مشاهده نشد.

پیشنهادها

با توجه به اینکه موضوع‌های متنوعی در احادیث مرتبط با سلامت از نظر سندی و محتوایی بررسی نشده؛ شایسته است که این ثروت علمی نیز همانند روایات فقهی موشکافی و واکاوی شود؛ از این رو پیشنهاد می‌شود که در ادامه‌ی موضوع این نگاره، موضوع «مزاج» به عنوان یکی از مباحث مبنایی، از نظر احادیث و طب سنتی بررسی شود.

قدردانی

این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری مدرسی معارف اسلامی با عنوان «بررسی سندی و محتوایی احادیث طبیبی امام رضا (علیه السلام) در کتب اربعه» است که در دانشکده‌ی الهیات دانشگاه فردوسی مشهد انجام گرفته است. بدین وسیله از همه‌ی افرادی که در به ثمر رسیدن این پژوهش یاریگر پژوهشگران بوده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

تضاد منافع

نویسندگان مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی درباره‌ی این پژوهش گزارش نکرده‌اند.

References

1. Ghaffari F, Naseri M, Khodadoust M. The Iranian traditional medicine and its reasons to restore and develop. *Medicine and Tazkieh Journal*.9(3):63-71. (Full Text in Persian)
2. Naseri M, Rezaee zadeh H, Taheri panah T. The need to develop traditional medicine and complementary views of the World Health Organization. *Pazhvak Journal*. spring 2007;1(2):2-7. (Full Text in Persian)

3. Mozaffarpur SA, Taghavi M, Mirzapor M. Investigating the difference between principals of Iranian traditional medicine and modern medicine for providing a model for integrated medicine, *Babol Univ of Med Sciences. Islam and Health Journal*. 2014;1(1):10-15. (Full Text in Persian)
4. Nourmohammadi Gh. Writing of medical hadiths. *Journal of Pazhouhesh and Houwzah*, 5;110-25. (Full Text in Persian)
5. Naghizadeh H, Rezadad E. The discussion of Imam Reza, properties and methods. *Meshkat journal*. 2008;94:107-25. (Full Text in Persian)
6. Naghizadeh H, Saeadi H. Thought in validity and usage of criterion of Hadith textual critic in Sunnite viewpoint. *Ketabe Ghayyem journal*. 2016;5(12):149-69. (Full Text in Persian)
7. Hosseini zobaidi M. *Taj al-aros men javaher al_ghamoos*. 1414, vol 11, editor: Beirut, Dar al-fekr. (Full Text in Arabic)
8. Ibne Fares. *Moujam al-maghaeas al-logha*: Qom: Maktab al-aalam al-eslami; 1982. (Full Text in Arabic)
9. Farahidi Kh. *Ketabo al-ayn*: Qom, Hejrat publication; 1987. (Full Text in Arabic)
10. Ibne manzore M. *lesan al-arab*. . Beirut: daro al-fekr.daro al sad; 1992. (Full Text in Arabic)
11. Computer Research Center of Islamic Sciences (NOOR) *Jami al- ahadith VERSION: 3.5[CD - ROM]* ed. Qom2012.
12. Koleini M. *Al-kafi*. Tehran: Eslami;1968, vol.1. (Full Text in Arabic)
13. Amoli M. *Wasael al-shia*: Qom: Al-al bayt institute; 1983. vol.1. (Full Text in Arabic)
14. Amoli M. *Wasael al-shia*.: Qom: Al-al bayt institute; 1983. vol.12. (Full Text in Arabic)
15. Koleini M. *Al-kafi*. Tehran: Eslami; 1968, vol.6. (Full Text in Arabic)
16. Amoli M. *Wasael al-shia*. 21, editor: Qom: Qom: Al-al bayt institute; 1983. vol.21. (Full Text in Arabic)
17. Amoli M. *Wasael al-shia*. Qom: Qom: Al-al bayt institute 25; 1983. (Full Text in Arabic)
18. Barghi A MKH. *Al - mah'asen*. Qom: Daralkotob Eslamiye; (Full Text in Arabic)
19. Fattale Nishabori M. *Rawzat al-waezin va basirat al-mottaезin*: Tehran: Nashre Ney; 1987. (Full Text in Persian)
20. Koleini M. *Al-kafi*. Tehran: Eslami, vol.8; 1968. (Full Text in Arabic)
21. Sadough (Ebne Babevei) M. *El Al-Sharaya*. Qom: Davaree Library;1; 1966. (Full Text in Arabic)
22. Tabarsi H. *Makarem Al-Akhlagh*. Qom: Sharif Razi 1991. (Full Text in Arabic)

23. The book of Jalen that based on Hippocrates's idea (about origin or al-aotoghossat): <http://ghbook.ir>. 161; (Full Text in Arabic)
24. Al-Ghorashi A. Describing of Hippocrates's Chapters: Tehran: The institute of medical history studies & Islamic medicine & alternative medicine; 2005. (Full Text in Arabic)
25. Myrabzadh ardekani, Shams Ardekani M, Keshavarz M, Nazem E, Minaei M. Natural Affairs in Traditional Iranian Medicine. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. 1; 2010.315-22. (Full Text in Persian)
26. Hippocrates. The book of Hippocrates about Endemic diseases. Tehran: Iran University of Medical Sciences: <http://ghbook.ir>; No. 10036. (Full Text in Arabic)
27. Faali M. Sensory perception in Avicenna's viewpoint. Qom: Islamic advertising Publications Office; 1997. (Full Text in Persian)
28. Miri M. Steamy Soul in Islamic and Contemporary Philosophy. Hekmat Moaser Journal, autumn and winter. 2014;5(3).81-99. (Full Text in Persian)
29. Avicenna H. Al-Adwiah al-Qalbiah. <http://lib.eshia.ir/73057/1/222>.
30. Naghizadeh H, Karami F. The comparative Hadiths in Osole Kafi, consistent or inconsistent. Olome Hadith journal. 2013;17(2):57-89. (Full Text in Persian)
31. Computer Research Center of Islamic Sciences (NOOR). CRCoIS. Diraya al-noor. VERSION: 1.2.0.1[CD – ROM]. ed. Qom,2011.
32. Feyze kashani M, Alvafi, Esfahan. Imam Amir al-momenin library. Esfahan1985. (Full Text in Arabic)
33. Tarihi F. Maj'ma al - bahrayn. Tehran: Mortazaviye 1996. (Full Text in Arabic)
34. Majlisi A. Bahar Al-Anwar. Beirut1982. (Full Text in Arabic)
35. Majlisi A. Merat Al-Oghol fi shrhe akhbare ale al-rasol. Tehran1983. (Full Text in Arabic)
36. Amoli M. Al-fosol al-mohemmah fi osol al-aemmah. Qom: Imam Reza institute;1997. vol.3. (Full Text in Arabic)
37. Sadough (Ebne Babevei) M. Man la yahzor Al-faghieh. Qom: islmic publication; 1992, vol.1. (Full Text in Arabic)
38. Amoli M. Wasael al-shia. Qom: Al-al bayt institute; 1983. vol.2. (Full Text in Arabic)